

سخن سردییر

از وجوه تقابل هم‌افزایانه دانش انسان‌شناسی و علم طب، حفر نقبی میان رشته‌ای به اعماق زمینه بکر پزشکی مردمی است؛ گنجینه‌ای که فراورد آن دستاوردهای عظیمی برای دانش بشری و به طور خاص، سلامت جوامع انسانی در پی دارد.

یکی از گرایش‌های متعالی و در عین حال مورد تغافل در گستره طب سنتی ایرانی - اسلامی، که عمیقاً ریشه در تجربه سودی و شهود گرایی اقوام سلف می‌دواند، و کدگشایی رموز آن فراتر از بررسی تطبیقی، آوردگاه توسعه علمی از طرّقی چون مهندسی معکوس خواهد بود، طب بومی و پزشکی مردمی است. یاخته‌هایی منسوج بر پیکره دانش طب سنتی، مرکب از باور، تجربه و کرامت که بازتاب تناوش به آموزه‌های وحیانی و نقل سینه به سینه تجارب سترگ است.

بنا به قولی، دانش پزشکی دوره اسلامی (از قرن دوم تا قرن چهاردهم هجری، هنگام ورود دانش‌های نوین به ایران) از سه پیکره کاملاً متفاوت تشکیل می‌شده است: پزشکی به مثابه دانش، یعنی آن بخش از دانش پزشکی که به عنوان میراثی «علمی» از گذرگاه‌ها و آبشخورهای گوناگون (شامل پزشکی هندی، پزشکی یونانی، پزشکی ایران پیش از اسلام و پزشکی سریانی) به دست مسلمانان رسید و به وسیله دانشمندانی که اکثر آن‌ها ایرانی بودند، مردانی از جنس ابن‌سینا، ربن‌طبری، رازی و... بالید و رشد کرد. دوم، پزشکی به مثابه الهیات پزشکی که با استفاده از منابعی از جنس طب‌النبی (ص)، طب‌الائم (ع) و طب‌الرضا (ع) تعالی یافت و سوم، پزشکی به مثابه مردم، که با استفاده از دانش «مردمی» پزشکی و بیش از همه سینه به سینه بالید و گسترش یافت.

هنوز، در نظام اصطلاح‌شناسی پزشکی دوره اسلامی و تاریخ پزشکی زبان

فارسی برابر مناسبی برای این شاخه از طب دوره اسلامی وجود ندارد. برخی آن را پزشکی مردمی، برخی دیگر طب سنتی و برخی دیگر نیز آن را با عنوان طب یا پزشکی فولکلوریک می‌شناسند، البته از آنجایی که به نظر می‌رسد می‌توان «سنت» را واجد معنایی نزدیک به داده‌های نظری این شاخه از پزشکی دوره اسلامی نامید، اصطلاح «پزشکی دوره اسلامی» است که می‌تواند در سیر مطالعات انسان‌شناسی - قوم‌شناسی، محور بحث قرار گیرد، و مآلاً برای تسمیه این شاخه استفاده شود.

از دیگرسو، خوشبختانه مطالعات انسان‌شناختی در ایران سابقه‌ای بس طولانی دارد. به نظر می‌رسد به راحتی می‌توان نخستین کوشش‌های انجام‌شده در این رشته در کشور را به حدود هشتاد سال پیش رساند. دست کم می‌توان گفت سابقه تأسیس موزه مردم‌شناسی تهران به حدود هشتاد سال پیش می‌رسد (بر اساس مقاله‌ای که به توسط حسین بصیری در شماره چهارم و پنجم، مجله مردم‌شناسی، از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور، اسفند ۱۳۳۵ ش، صص ۵-۱۹۳ منتشر شده، تأسیس این موزه به سال ۱۳۱۵ شمسی باز می‌گردد).

کرسی‌های متعدد رشته انسان‌شناسی در دانشگاه‌های کشور وجود دارد و بر همین اساس، پایان‌نامه‌های متعددی در این باره منتشر شده و مجلات متعددی نیز اختصاصاً درباره این رشته وجود دارد (از جمله، مجله مردم‌شناسی که در سال ۱۳۳۵ شمسی منتشر شده است؛ مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عامه / ایران، آغاز انتشار از سال ۱۳۵۳ ش؛ مجله انسان‌شناسی مرکز نشر دانشگاهی انتشار از سال ۱۳۸۰ ش؛ نامه انسان‌شناسی، انتشار از سال ۱۳۸۱ ش؛ مجله فرهنگ و انسان، از سال ۱۳۸۴ ش). همپای این تولیدات علمی به صورت مقاله، کتاب‌های متعددی نیز درباره انسان‌شناسی و اصول نظری آن تألیف یا ترجمه شده است (از

جمله، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تألیف ناصر فکوهی، تهران ۱۳۸۴ ش.). این ادبیات علمی نشانگر این است که وضعیت کنونی ما، از نظر پرداختن به شاخه‌های مختلف نظری این دانش، و از آن میان پردازش بحث‌های نظری حوزه انسان‌شناسی قابل قبول است؛ آنطور که توانسته‌ایم در حوزه زبان فارسی تا حدی خود را نسبت به تحولات دانش انسان‌شناسی در حوزه جهانی روزآمد نگاه داریم. بر این اساس و با اتکا به این سابقه، وقت آن است کمی تخصصی‌تر به حیطه انسان‌شناسی پرداخت و از جمله با توجه به تقسیم‌بندی‌های دانش انسان‌شناسی به سراغ دانش‌های مرتبط با انسان‌شناسی و از آن جمله، طب اقوام رفت (گزارشی درباره تقسیم‌بندی درونی دانش انسان‌شناسی در چند شماره از مجله فرهنگ و انسان، به صورت نمودار طرح شده است. از جمله در شماره دوم از سال چهارم این نشریه، منتشرشده در زمستان ۱۳۸۷ ش.، ص ۲؛ که براساس این تقسیم‌بندی، دانش انسان‌شناسی در حوزه‌های ژنتیک، انسان‌شناسی پزشکی و طب اقوام با دانش پزشکی ارتباط ساختاری پیدا می‌کند). این تخصص‌گرایی، صورت تحقق پیدا نمی‌کند، مگر با تولید ادبیات علمی، شامل مجموعه مقالاتی از این دست، کتاب، و پایان‌نامه و دیگر موارد اطلاعاتی.

البته در حیطه تولید ادبیات علمی تخصصی انسان‌شناسی پزشکی و طب اقوام، باید اشتیاق و انتظار گونه‌های خاصی از پژوهش را نیز داشت. پیش از هر چیز، باید به دنبال بحث‌های نظری در حوزه خاص انسان‌شناسی پزشکی و طب اقوام رفت و به کوشش‌هایی برای تعریف این شاخه‌ها از انسان‌شناسی، ایجاد ارتباط ساختاری بین مردم‌شناسی / مردم‌نگاری با انسان‌شناسی پزشکی و طب اقوام و البته اقدام برای نظریه‌مندکردن این رشته‌ها، روی آورد (دو نمونه از این کوشش‌های نظری در حیطه انسان‌شناسی پزشکی را در اینجا می‌توان به عنوان شاهد ذکر

نمود: مقاله ر. و. لیبان با عنوان انسان‌شناسی پزشکی، ترجمه شاهده سعیدی، در فرهنگ و/انسان، سال ۴ شماره ۲، زمستان ۱۳۸۷ ش، صص ۵-۲۷ و دیگری، مقاله پیمان متین با عنوان: پزشکی سنتی، چارچوب‌ها، مفاهیم نظری و دگردیسی‌های معنایی، به عنوان بخشی از مدخل وسیع «پزشکی» در جلد دوم دایره‌المعارف پزشکی/اسلام و/ایران، تهران ۱۳۹۴ ش.

همچنین، از هم‌اکنون باید به فکر جمع‌آوری واژگان حیطه انسان‌شناسی پزشکی و طب اقوام بود. این قسمتی از واژگان بایستی در اصطلاح‌نامه پزشکی دوره اسلامی جایگاه ویژه‌ای داشته باشد. گو این که یکی از اقدامات پایه‌ای برای تولید ادبیات علمی که فی‌الجمله از غایات منظور مجله حاضر است، کوشش برای جمع‌آوری واژگان در همین عرصه می‌باشد.

پرداختن به محتوای انسان‌شناسی پزشکی و پزشکی اقوام، ناظر به تنوع‌های اقلیمی، گیاهی، زبانی و انسانی سرزمین کهنسال ایران، خاصه با درک این حقیقت که با سیطره وسایل ارتباط جمعی این سنت پزشکی به سرعت در حال نابودی و تباه‌شدن است، در زمره دیگر دغدغه‌ها می‌باشد. تردیدی وجود ندارد که «پزشکی اقوام ایرانی» به عنوان میراث فرهنگی ناملموس از هر جهت قابلیت ثبت جهانی و مستندسازی جدی دارد.

اما در نهایت، کوشش برای جمع‌آوری ابزار انسان‌شناسی پزشکی و طب اقوام، به عنوان بخش فیزیکی و ملموس این شاخه از انسان‌شناسی باید مورد توجه قرار گیرد. مساعی علمی مورد نیاز در این راستا، همبند با سرمایه‌گذاری‌های به نسبت عظیمی است که طی ده سال گذشته از سوی وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی برای احیای طب دوره اسلامی به عنوان بخشی از نظام سلامت کشور انجام شده است.

آنچه در صفحات بعد تقدیم اهل پژوهش و معرفت می‌گردد، ماحصل دومین همکاری مشترک بین سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و پژوهشکده سازمان با هدف انتشار مجموعه‌ای در زمینه طب سنتی است (نتیجه کوشش نخست، مجله پیام بهارستان دوره دوم، سال سوم ضمیمه شماره سیزدهم بود که در حجم حدود ۴۶۰ صفحه به بررسی طب سنتی در ایران می‌پرداخت). این شماره از مجله اگرچه از نظر نوبت انتشار متعلق به بهار ۱۳۹۰ می‌باشد، اما پائیز ۱۳۹۴ از چاپ خارج شده است.

سخن آخر، عرض ادب و احترامی است به همه کوشندگان عرصه مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، انسان‌شناسی پزشکی و طب اقوام در ایران، از آغاز تا عصر حاضر؛ با رجائی واثق مبنی بر این‌که این تلاش‌ها، بتواند به عنوان پشتوانه نشر مقالات فاخری در آتیه با موضوعات پزشکی سنتی قرار گیرد. در اینجا لازم است مراتب قدردانی خویش را نثار استاد جواد صفی‌نژاد، از پیشگامان اعتلای مردم‌شناسی ایران، بنمایم. همچنین از دکتر علیرضا حسن‌زاده - رییس محترم پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی - که با حمایت‌های خویش موجبات تهیه و تدوین این شماره از مجله را فراهم آوردند و آقای فرید قاسملو - عضو گروه حکمت، طب اسلامی و طب سنتی فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران - که با اهتمامی خاص و تلاشی مضاعف، زمینه انتشار این مجموعه را فراهم ساخته‌اند، کمال تشکر و تقدیر را ابراز می‌دارم.

سردبیر